

مجله‌ی سیاست دفاعی

سال بیست و چهارم، شماره‌ی ۹۵، تابستان ۱۳۹۵

تأثیر سیاست خارجی انگلستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۱/۱۵	مهدی نطق پور ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۵/۰۳/۳۰	مهدی واعظ ^۲
صفحات مقاله: ۱۰۸ - ۸۹	

چکیده:

حضور انگلستان به‌عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای در غرب آسیا از دیر باز تأثیرات زیادی بر کشورهای این منطقه از جمله ایران داشته است. این تأثیرات هم‌چنان به انحای مختلف ادامه دارد. انگلستان در منطقه‌ی غرب آسیا به‌دنبال اهداف راهبردی خود می‌باشد که غالباً با منافع این کشورها در تضاد است. اهداف این کشور از حضور در منطقه، تأمین منافع استعماری خود است که البته شکل آن با گذشته متفاوت است، ولی ماهیت آن فرقی ندارد.

بنابراین، هدف این مقاله شناخت ماهیت تأثیرات سیاست خارجی انگلستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سه حوزه‌ی امنیت سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌باشد که با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی در پاسخ به سؤال «سیاست خارجی انگلستان چه تأثیراتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟»، به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود و ابزار گردآوری اطلاعات از طریق فیش‌برداری به جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اسناد و مدارک مختلف اقدام شده است.

* * * * *

واژگان کلیدی

سیاست خارجی انگلستان، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، منطقه‌ی غرب آسیا، قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سه حوزه‌ی امنیت سیاسی، اقتصادی و نظامی.

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات دفاعی استراتژیک، دانشگاه امام حسین (ع)

مقدمه

تاریخ طولانی استعماری انگلستان به‌عنوان ابرقدرتی که از بیش از چهارصد سال گذشته تاکنون سایه‌ی سنگین خود را بر پیکره‌ی مناطق مختلف جهان در قالب استعمارگر تحمیل نموده است، گویای این حقیقت است که هرگونه مطالعه و بررسی عمیق درباره‌ی امنیت ملی کشورهای مختلف جهان که سابقه‌ی مستعمره یا «منطقه‌ی نفوذ» بودن بریتانیا را در گستره‌ی تاریخ خود یدک می‌کشند، بدون توجه به مطامع و خواست‌ها و علائق ژئوپولیتیکی دولت انگلستان ره بجایی نخواهد برد.

این نوع از رفتارها از سوی انگلستان درمورد ایران به لحاظ موقعیت و اهمیت راهبردی کشورمان و نیز تاریخ و فرهنگ و سابقه طولانی امپراتوری‌های ایران در منطقه جنوب غربی آسیا که در گذشته به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی مطرح بوده است، از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد و در حقیقت، تسلط بر ایران از نگاه انگلیسی‌ها به مثابه تسلط بر منطقه تلقی می‌گردد. از این‌رو، از حدود ۲۵۰ سال قبل تا به حال انگلستان در فکر تسلط بر منابع کشورمان و نیز تحت تأثیر قراردادن مقدرات و تصمیمات دولت مردان کشورمان به نحوی که مطلوب امپال انگلستان باشد می‌باشند.

این اقدامات در طی این مدت نسبتاً طولانی با روش‌های مختلفی پیگیری و اجرا شده است. در زمان رژیم طاغوت که بدون تردید این رژیم جزو رژیم‌های دست‌نشانده انگلستان و آمریکا محسوب می‌گردید، خواست دولت انگلستان بدون کمترین مقاومتی از سوی خاندان پهلوی در کشورمان به مورد اجرا گذارده می‌شد، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، وقتی که بساط این رژیم برچیده شد، انگلستان مجبور به اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی گردید که برطبق آن خواست‌های خود را تأمین نماید. بر این اساس، این کشور طی ۳۵ سال گذشته نسبت به انجام اقدامات مداخله‌گرایانه و خصمانه و همراهی با آمریکا در حوزه‌های مختلف انواع اقدامات را بر علیه ملت و کشورمان به انجام رسانده است. این اقدامات شامل

طیف وسیعی از تصمیمات در حوزه سیاست خارجی انگلستان می‌باشد که بر مؤلفه‌های گوناگون امنیت ملی کشورمان تأثیر می‌گذارد.

بدین ترتیب، مشاهده می‌کنیم ایران به‌عنوان کشوری که از همسایگی چندین قری با بریتانیا- در شبه‌قاره هند- زخمی کهنه بر تن داشته و با برخورداری از سابقه‌ی طولانی استکبارستیزی مردم خود که نمودهای آن را در جریان انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت و به نحوی در انقلاب اسلامی ایران به جهانیان عرضه داشته است، از این قاعده مستثنا نبوده و همواره در مطمح نظر دولت‌های استکباری عالم و به‌ویژه در قرن اخیر دولت‌های آمریکا و انگلستان بوده است. این تحقیق تلاشی است تا ضمن بازخوانی سیاست خارجی انگلستان، تأثیرات آن را در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به مطالعه برنشیند.

بیان مسأله

حضور انگلستان به‌عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای در خاورمیانه از دیر باز تأثیرات زیادی بر کشورهای این منطقه از جمله ایران داشته است. این تأثیرات هم‌چنان به انحاء مختلف ادامه دارد. انگلستان در منطقه جنوب غربی آسیا به‌دنبال اهداف راهبردی خود می‌باشد که غالباً با منافع این کشورها در تضاد است. اهداف این کشور از حضور در منطقه تأمین منافع استعماری خود است که البته شکل آن با گذشته متفاوت است، ولی ماهیت آن فرقی ندارد. این کشور به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت که از حق وتو برخوردار است و هم‌چنین به‌عنوان متحد راهبردی آمریکا به‌دنبال تثبیت موقعیت رژیم صهیونیستی در منطقه، کنترل و تأثیرگذاری بر جریان عظیم بیداری اسلامی، روند صلح خاورمیانه، جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای، حمایت و تقویت رژیم‌های مرتجع منطقه در مقابل ایران و... بوده و در صحنه‌ی داخلی ایران حمایت از گروه‌های مخالف، برانداز و معاند با نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه را همواره در دستورکار خود دارد. از این‌رو، شناخت دقیق کدها و رفتارهای انگلستان در عرصه‌ی سیاست خارجی به‌ویژه وقتی در ابعاد منطقه‌ای آن ظهور و بروز می‌یابد، برای علاقمندان و متولیان عرصه تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ضرورتی انکارناپذیر می‌باشد.

بنابراین، دغدغه اصلی که در این تحقیق به دنبال کشف آن هستیم پیدا کردن اثرات رفتارهای سیاست خارجی انگلستان می‌باشد. چنانچه این رفتارها و اثرات آن به درستی تبیین نشود و مخاطراتی که از این رهگذر بر ابعاد امنیت ملی کشورمان تحمیل می‌گردد، شناسایی و احصا نگردد، بدون تردید سبب آسیب‌هایی می‌شود که جبران و یا مقابله با آن نیازمند صرف هزینه‌ای زیاد برای نظام اسلامی گردد، و در مقابل، چنانچه مجاری و منافذ ورود و تأثیرگذاری بر امنیت ملی کشورمان مسدود شود و راهکارهای مقابله با ترفندهای سیاست خارجی کشور انگلستان در تصمیمات اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشور شناخته شود، حتماً توانسته‌ایم نظام اسلامی را لاقلاً از بخشی از مخاطرات مصونیت ببخشیم.

به همین خاطر، در این مقاله برآنیم تا ضمن واکاوی اجمالی سیاست‌های منطقه‌ای انگلستان در منطقه خاورمیانه، مفصلاً به مطالعه‌ی سیاست منطقه‌ای این کشور در عراق، افغانستان و مجموعه کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌عنوان همسایگان ایران پرداخته، تأثیرات آن سیاست‌ها بر امنیت جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا، اگرچه این تأثیرات دامنه‌ی وسیعی دارد و عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی را دربر می‌گیرد، لیکن به دلیل گستردگی موضوع امنیت ملی، صرفاً برآنیم که تأثیر سیاست خارجی انگلستان بر امنیت سیاسی، اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی ایران را مورد مطالعه قرار دهیم و تأثیرات بعد فرهنگی امنیت ملی را به پژوهش‌های دیگر واگذار نماییم.

سؤال اصلی

سیاست خارجی انگلستان چه تأثیراتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

سوالات فرعی

سیاست خارجی انگلستان چه تأثیری بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

سیاست خارجی انگلستان چه تأثیری بر امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

سیاست خارجی انگلستان چه تأثیری بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

فرضیه‌های تحقیق

- ۱) سیاست خارجی انگلستان بر روابط امنیتی ایران موجب ایجاد تهدید و تنش با همسایگان می‌شود و از نظر داخلی بر بخش‌هایی از مؤلفه‌های امنیت سیاسی داخلی جمهوری اسلامی ایران تأثیر منفی دارد.
- ۲) سیاست خارجی انگلستان بر روابط تجاری خارجی کشور اثر محدودکننده دارد و در مرحله بعد، امنیت اقتصادی داخلی را دچار بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری می‌نماید.
- ۳) سیاست خارجی انگلستان بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران باعث برهم خوردن قدرت نظامی در سطح منطقه‌ای علیه کشور می‌شود، اما از بعد داخلی انگیزه‌ای برای ارتقای قدرت سخت‌افزاری صنایع نظامی ما می‌گردد.

ادبیات تحقیق

الف) امنیت ملی

۱) مفهوم امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی از اساسی‌ترین مفاهیمی است که بر حیات سیاسی یک ملت تأثیر می‌گذارد و حتی برخی از اندیشمندان سیاسی، فلسفه‌ی وجودی دولت را در حفظ امنیت و سبب به‌وجود آمدن یک کشور و یک دولت را پاسداری از حریم امنیت عنوان کرده‌اند. به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم این مفهوم توجه‌کننده بسیاری از حرکت‌های کشورها بوده است. کشورها با این بهانه دست به جنگ زده، صلح نموده، موافقتنامه امضا کرده، وارد ائتلاف شده و یا از آن خارج گردیده‌اند. مفهوم امنیت موضوع اساسی و تکراری در ادبیات بجا مانده از دانشمندان علوم سیاسی، سیاستمداران و رهبران نظامی است. با این همه، تعریف واحدی از آن در دست نیست.

برخی امنیت ملی را با توانایی یک ملت برای تأمین منافعش مترادف دانسته و گروهی آن را نبود تهدید و وجود تأمین تعریف کرده‌اند. دسته‌ای نیز وجود امنیت را با وجود همکاری ممکن دانسته‌اند. به دلیل جنبه‌های ذهنی و روانی امنیت ملی و ماهیت پیچیده موضوع که

عناصر مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را شامل می‌شود، دشواری‌های زیادی بر سر تعریف ارائه واحد از مفهوم امنیت ملی وجود دارد. امنیت ملی با وجود قدمت دیرینه‌اش همواره یکی از مهم‌ترین مسائل در امر مملکت‌داری و یکی از پیچیده‌ترین مسائل در مباحث علم سیاست و روابط بین‌الملل بوده و به همین خاطر، همواره یکی از مسائل مورد توجه سیاستمداران و اندیشمندان است. (سیف‌زاده، معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب، ۱۳۸۳، ۲۷)

امنیت یکی از ارزشمندترین و بالاترین ثروت‌ها برای هر ملت و دولتی به شمار می‌آید. امنیت ملی برای هر دولت-ملتی از قداست والایی برخوردار است. به طوری که می‌توان تمامی اهداف و سیاست‌های ملی را برای دستیابی به آن بسیج کرد. (ولییور زورمی، ۱۳۷۱، ۱۹)

۲) تعاریف امنیت ملی:

تعاریف مندرج در فرهنگ‌های لغت درباره مفهوم کلی امنیت، بر روی «احساس آزادی از ترس» یا «احساس ایمنی» که ناظر بر امنیت مادی و روانی است، تأکید دارند. امنیت در لغت حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و آمادگی جهت رویارویی به آنها اطلاق می‌شود. (آشوری، ۱۳۸۲، ۳۸)

معادل لاتین این واژه Seytiroc و در عربی «الامن» می‌باشد؛ و در مفهوم عام «حالتی است که در آن هر ملتی فارغ از تهدید و تعرض به تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سر می‌برد». (امینیان، ۱۳۷۱، ۴۰)

تعاریف‌های مختلفی از امنیت ملی ارائه شده است. هرچند هیچ‌یک از این تعاریف‌ها به طور کامل مورد توافق نیست، ولی در هر یک از آنها نکات روشنگری وجود دارد. در ادبیات علوم سیاسی «امنیت ملی» یک کشور را «شرایط ناشی از اقدامات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، اطلاعات و... که آن را از نفوذ و تعرض دشمنان مصون می‌دارد»، دانسته‌اند. فرهنگ انگلیسی آکسفورد امنیت را به معنای «در حفظ بودن، فراغت از خطر یا اضطراب و تشویش» آورده است. (ربیعی، ۱۳۸۳، ۱۱)

دایره‌المعارف علوم اجتماعی، امنیت ملی را چنین تعریف کرده است: توان یک ملت در حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدات خارجی. (امینیان، ۱۳۷۱، ۴)

نظریه‌پردازان مختلف هر یک از زاویه‌ای به تعریف امنیت ملی پرداخته‌اند. مثلاً آقای ریچارد اولمان می‌گوید: امنیت ملی صرفاً بر حسب جنبه‌ی نظامی تصویر بسیار نادرستی را از واقعیت به ذهن

متبادر می‌کند. وی تعریف گسترده‌تری را پیشنهاد می‌کند: "تهدید برای امنیت ملی یک اقدام یا نتیجه رویدادهایی است که اولاً به طرز مؤثر و در طول مدت نسبتاً کوتاه کیفیت زندگی ساکنان یک کشور را در معرض خطر و یا کاهش قرار می‌دهد. دوماً ادامه‌ی انتخاب‌های سیاست‌گذاران یک کشور یا واحدهای خصوصی غیرحکومتی (افراد، گروه‌ها و شرکت‌ها) را به شدت کم و در خطر قرار می‌دهد. (ریبی، ۱۳۸۳، ۱۱)

ریچارد کوپر می‌گوید: امنیت ملی به معنای توان جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌هایش می‌باشد. (امینان، ۱۳۷۱، ۵) برژینسکی نظریه‌پرداز و سیاستمدار آمریکایی، امنیت ملی را وجود شرایط مبتنی بر حفظ و برقراری اقداماتی می‌داند که کشور را از اعمال نفوذ دشمن مصون نگه می‌دارد. (ریبی، ۱۳۸۳، ۱۱) والتر لیمپن در توضیح امنیت ملی می‌گوید: یک ملت هنگامی امنیت دارد که برای احتراز از جنگ، مجبور به قربانی کردن منافع مشروعش نباشد و قادر به حفظ آنها توسط جنگ باشد. (امینان، ۱۳۷۱، ۵)

رابرت ماندل می‌گوید: امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزو مسئولیت حکومت‌های ملی است، تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه‌ی زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورد. (ماندل، ۱۳۷۷، ۵۲-۵۳) تعریف دیگر امنیت ملی بر اساس مفهوم «منافع ملی» است. اگر منافع ملی را در مجموع منابع و اهدافی که دولت‌ها پی کسب آن هستند، بدانیم؛ حفظ و حراست از دستاوردهای منافع ملی بر عهده‌ی امنیت ملی است. در نهایت، با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که امنیت ملی به پروسه‌های زیر اطلاق می‌گردد:

- ۱) حفظ تمامیت ارضی، حفظ جان مردم، بقا و ادامه سیستم اجتماعی و حاکمیت کشور (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی)؛
- ۲) حفظ و ارتقای منابع حیاتی کشور (منابع حیاتی زمانی کافی بودند و امروز فرآوردهای صنعتی، نیروی متخصص و سرمایه ملی است)؛

۳) فقدان تهدید جدی از خارج نسبت به منافع ملی و حیاتی کشور، چرا که امروز سازگار کردن محیط، اهداف داخلی بسیار مهم است.

۳) ابعاد امنیت ملی

با توجه به ماهیت چند وجهی مفهوم امنیت ملی، شناخت ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیت ملی ضروری به نظر می‌رسد. ابعاد مختلف امنیت ملی به مثابه نقاط مختلف تشکیل دهنده یک خط هستند که اگر در نقطه‌ای امنیت به خطر بیفتد، این مخاطره بر سایر نقاط بدون تأثیر نخواهد بود.

۳-۱) امنیت سیاسی

امنیت سیاسی به ثبات سازمانی کشورها، نظام‌های دولت و ایدئولوژی‌هایی که به دولت‌ها مشروعیت می‌بخشد، مربوط می‌شود. برآیند امنیت از افراد و گروه‌های کوچک اجتماعی که به امر سیاست‌ورزی مشغولند، در کنار امنیت نهادهای مدنی واسط و نهادهای دولت، میزان کلی امنیت سیاسی در جامعه را نشان می‌دهد. (ربیعی، ۱۳۸۳، ۱۳۹) تفکیک امنیت سیاسی از سایر وجوه امنیت، امری پیچیده است؛ زیرا تفکیک امنیت سیاسی با امنیت (به معنای خاص) در عمل با مشکل روبرو خواهد بود. از این رو، گستره امنیت سیاسی از امنیت یک نظام سیاسی، حاکمیت دولت تا وجوهی از مسائل سیاسی در یک جامعه گسترده خواهد بود. هدف دیدگاه ملی نسبت به امنیت سیاسی حفظ حکومت و ایدئولوژی آن و نیز هویت خاص جامعه است. در حال حاضر، بعد امنیتی مزبور با توجه به کاهش کنترل حکومت‌ها بر جوامع خود ظهور سیاست‌های جدایی طلب فرو ملی، افزایش نیروهای نفوذکننده متقابل و چارچوب‌های در حال تحول داخلی و خارجی، تحت فشارهای بی‌سابقه‌ای قرار دارد. تهدید سیاسی عموماً به‌عنوان زمینه‌ساز سایر تهدیدها و یا مکمل آنها عمل می‌کنند. (ماندل، ۱۳۷۷، ۷۷)

به اعتباری می‌توان چنین تلقی کرد که اساساً تهدید سیاسی متوجه تمامی سازمان‌های دولتی است. هدف از تهدید ممکن است از فشار بر حکومت در مورد سیاست خاصی گرفته تا واژگونی حکومتی، جدایی طلبی و برهم زدن بافت سیاسی دولت برای تضعیف آن پیش از

تهاجم نظامی، متفاوت باشد. ایده‌ی دولت به‌خصوص هدیت ملی و ایدئولوژی سازمان‌دهنده و نهادهایی که نمود آن هستند، اهداف عادی تهدید سیاسی به شمار می‌روند. از آنجا که دولت اصولاً موجودیتی سیاسی است، تهدید سیاسی امکان دارد به همان اندازه تهدید نظامی، هراس‌انگیز باشد. این امر به‌خصوص در مواردی که دولت ضعیف است، صدق می‌کند، اما حتی در مواردی که دولت قوی و قدرتمند است، تهدیدات سیاسی می‌تواند منبع نگرانی باشند. (ربیعی، ۱۳۸۳، ۱۳۷)

بنابراین، در بعد سیاسی امنیت ملی می‌توان به ابعاد فردی مانند ساختار، ضعف و قوت، کارآمدی، میزان مشروعیت، امنیت دولت، احزاب، مواردی که به مشروعیت نظام سیاسی بازمی‌گردد، مسأله قومیت‌ها و اقلیت‌ها در جوامع، میزان نهادمندی جامعه مدنی در کشورها و شیوه مشارکت سیاسی اشاره کرد. (ربیعی، ۱۳۸۳، ۱۳۸)

۲-۳) امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی عبارت است از میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی. (ماندل، ۱۳۷۷، ۱۰۷-۱۰۸) مفهوم امنیت اقتصادی در خلال جنگ سرد، در کشاکش بالا بردن موازنه قدرت، ابتدا در بلوک غرب مطرح شد. در کنار پیمان‌های نظامی، بلوک‌های اقتصادی نیز در سطح بلوک و در مناطق تحت تسلط در سطح منطقه‌ای شکل گرفت، اما شکل‌گیری نظریه‌هایی با مفهوم امنیت اقتصادی به‌طور مشخص پس از جنگ سرد آغاز شد. به‌طوری که امنیت اقتصادی به‌عنوان یکی از ابعاد مهم امنیت ملی مطرح گردید.

اهمیت بعد اقتصادی امنیت ملی روز به روز افزوده‌تر می‌شود. نزاع‌ها، کشمکش‌ها و حتی جنگ‌های کوچک و بزرگ با اهداف اقتصادی آغاز می‌شوند. در پس نیت طرف‌های درگیر، کسب منافع اقتصادی عنصر اصلی و هدف راهبردی در شکل‌گیری سیاست‌های آنان می‌باشد. علاوه بر این، امروزه از اقتصاد نه تنها به‌عنوان مکمل عملیات نظامی بلکه به‌عنوان جایگزین استفاده می‌شود. (ربیعی، ۱۳۸۳، ۱۳۹) بعضی از کشورها با اعمال تحریم بر علیه

کشورهای دیگر، به دنبال تقویت امنیت ملی و تأمین منافع خود هستند. در حال حاضر، بعد اقتصادی امنیت ملی چنان اهمیتی یافته است که جای بعد نظامی را گرفته و از دید تحلیلگران مطالعات مربوط به امنیت تبدیل به نقطه مرکزی بحث پیرامون این موضوع شده است. شدت تأکید بر امنیت اقتصادی به حدی است که عده‌ای از صاحب‌نظران افراطی آن را تنها بعد حیاتی امنیت می‌دانند و این در حالی است که زمانی نه چندان دور قدرت اقتصادی مبنایی برای تقویت قدرت نظامی بود. به طور کلی، در تعاریف جدیدی که از امنیت ملی ارائه می‌شود به رفاه اقتصادی، دسترسی نسبی به منابع، حمایت از سیستم اقتصادی کشور اهمیتی فراوانی داده شده است. در واقع، شاید گزارف نباشد که اگر گفته شود امنیت اقتصادی زیربنایی برای امنیت ملی نظامی تلقی گردیده است. (لطیفان، ۱۳۷۶، ۴۷) این یک واقعیت است که دولت‌هایی که دارای اقتصادی ضعیف هستند، امنیتی متزلزل دارند. بنابراین، برای جبران آن راهکارهای اقتصادی باید به سرعت و به شدت مورد توجه و در دستورکار نظام‌شان قرار گیرد. کشورهای قدرتمند از اقتصاد به‌عنوان جایگزین حمله نظامی، ایجاد فشارهای سیاسی و حتی تعقیب برنامه‌هایی برای سقوط دولت‌ها بهره‌برداری می‌نمایند. (ربیع، ۱۳۸۳، ۲۶۴)

۳-۳) امنیت نظامی

امنیت نظامی عبارت است از میزان قابلیت نیروهای مسلح یک کشور برای حفاظت از حکومت و مردم در مقابل تهدیدات قهرآمیز. (ماندل، ۱۳۷۷، ۸۷) بدون تردید قدرت ملی روح کالبد مفهوم امنیت ملی است. امنیت نظامی نیز به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر قدرت ملی محسوب می‌شود. در واقع، عنصر نظامی‌گری معیار نهایی می‌شود که به وسیله آن، میزان کل پتانسیل اقتدار و توان (حفظ) امنیت ملی، سنجیده شده و مورد قضاوت قرار می‌گردد. محدودیت‌های منابع انسانی، منابع اقتصادی و نامساوی بودن فناورانه، جملگی به این قدرت نظامی گره خورده‌اند. (ربیع، ۱۳۸۳، ۱۴۰) به اعتقاد بسیاری، تهدید نظامی هنوز اصلی‌ترین تهدید برای دولت محسوب می‌شود، زیرا تهدید نظامی همه افراد دولت اعم از حاکمیت، سرزمین و نهاد دولت و از سویی دستاوردهای صنعتی، اقتصادی و جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد. تهدید

نظامی قابل درک و ملموس‌ترین نوع تهدید برای آحاد یک جامعه است. امنیت نظامی و اهمیت آن وابسته به رویکردهای امنیت ملی کاملاً متفاوت می‌شود. برخی از نظریه‌پردازان با توجه به رویکردهای جدید و برداشت‌های تازه از امنیت توجه خود را به سایر ابعاد امنیت ملی معطوف داشته‌اند. (ربیعی ۱۳۸۳، ۱۴۱)

ب) سیاست خارجی

مجموعه‌ی خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب مواضعی که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی، در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید، سیاست خارجی گفته می‌شود. به عبارت دیگر، سیاست خارجی، بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت در صحنه‌ی روابط بین‌الملل و درارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد بیگانه و حوادث و اتفاقات جهانی است. (محمدی ۱۳۷۷، ۱۸)

منصوری نیز این تعریف را ارائه می‌نماید: «سیاست خارجی عبارت است از خط‌مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور و برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و منافع خود اتخاذ می‌نماید. ابزار اجرای این سیاست، دیپلماسی است، زیرا سیاست خارجی، خط‌مشی و برنامه‌ی رسیدن به هدف‌های داخلی و خارجی دولت را در عرصه‌ی بین‌المللی مشخص می‌کند و دیپلماسی، طریقه و شیوه‌ی اعمال خط‌مشی‌ها و برنامه‌های خارجی و کیفیت اجرای آنها را بر عهده دارد. در واقع، دیپلماسی، روشی برای حل و فصل مسائل مربوط به روابط خارجی دولت به وسیله‌ی گفتگو یا هر روش مسالمت‌آمیز دیگر است. هم‌چنین اصول و بنیادهای نظری و شیوه‌ها و راهکارهای اجرایی، دو بخش اصلی سیاست‌گذاری خارجی هر کشوری را تشکیل می‌دهد.» (منصوری ۱۳۶۵، ۱۱)

سیاست خارجی عبارتست از یک راهبرد یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه‌ی بین‌المللی از سوی دولت‌ها

انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد. (محمدی ۱۳۷۷، ۲۳)

«سیاست خارجی» عبارت است از خط‌مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و [تعقیب و تحصیل] منافع خود اتخاذ می‌کند. (منصوری ۱۳۶۵، ۱۱) در بررسی سیاست خارجی «دولت‌ها بازیگران اصلی سیاست خارجی بین‌المللی تلقی می‌شوند و بر این اساس جهت‌گیری‌ها اهداف و منافع آنها در چارچوب سیاست خارجی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.» (ایزدی ۱۳۸۰، ۲۳)

به طور خلاصه تعاریفی که تاکنون اندیشمندان از سیاست خارجی ارائه نموده‌اند، عبارتند از «جهتی را که یک دولت برمی‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد، و نیز شیوه نگرش دولت را نسبت به جامعه بین‌المللی سیاست خارجی می‌گویند.» (خوشوقت ۱۳۸۵، ۱۴۵) بر اساس تعریفی دیگر «تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم‌گیری‌هایی که از دیدگاه خاص همان کشور جنبه برون‌مرزی دارد»، و نیز درباره مفهوم سیاست خارجی گفته‌اند «راهبرد یا رشته طراحی شده عمل که به وسیله تصمیم‌گیرندگان یک دولت در مقابل دیگر دولت‌ها و واحدهای بین‌المللی منظور اهداف شخص اعمال می‌شود.» (دوثرتی و فالتزگراف ۱۳۸۴، ۶۳)

در یک جمع‌بندی از تعاریف فوق می‌توان تعریف زیر از سیاست خارجی را ارائه داد: سیاست خارجی، راهبرد یا طرحی است که تصمیم‌گیران سیاست خارجی به منظور دستیابی به اهداف خاصی که تحت عنوان منافع ملی تعریف می‌شوند، در برابر دیگر دولت‌ها و کل صحنه‌ی روابط بین‌الملل اتخاذ می‌نمایند. در این وضعیت، دولت‌ها همواره در کنش و واکنش با دیگر دولت‌ها قرار دارند.

ابزارهای مورد استفاده در سیاست خارجی

برای تحقق اهداف و تامین منافع در سیاست خارجی، دولت‌ها از ابزار و حربه‌های گوناگون بهره می‌گیرند. استفاده صحیح از این ابزارها، در میزان موفقیت واحد سیاسی بسیار

مهم است. مهمترین این ابزارها که دولتها در سیاست خارجی خود استفاده می‌کنند به شرح ذیل است: (ازغندی، ۱۳۷۶، ۲۳)

۱-۱) دیپلماسی

دیپلماسی را به‌عنوان فن اداره سیاست خارجی و یا تنظیم روابط بین‌المللی و همچنین حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق مسالمت‌آمیز تعریف و توصیف کرده‌اند. اگر چه در بسیاری از مواقع دیپلماسی تنها یکی از ابزارهای سیاست خارجی در میان دیگر عوامل (اقتصادی، نظامی و فرهنگی) به‌شمار می‌رود، در روند بهره‌گیری از حربه‌های اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی نیز کاربرد آن ضرورت پیدا می‌کند.

۲-۱) اقتصاد

یکی از تکنیک‌های موثر در اجرای سیاست خارجی برای تحقق هدفها و تامین منافع ملی، استفاده از ابزارهای اقتصادی، مالی، تجاری و تکنولوژیکی است. در این راستا دولت استفاده‌کننده از این حربه‌ها سعی می‌کند دیگر دولتها را به تغییر رفتارهای سیاست خارجی شان وادار کند، به گونه‌ای که دگرگونی‌های حاصل در داده‌های سیاست خارجی دیگران، منافع دولت استفاده‌کننده را از ابزارهای مورد نظر در پی می‌آورد. این روش منحصربه‌عصر کنونی نبوده، بلکه در گذشته نیز دولتها سعی کرده‌اند از این طریق دیگران را وادار به پذیرش سیاست خود کنند. امروزه حربه اقتصادی به اشکال گوناگون، از جمله اعطا یا عدم اعطای وام، تحریم تجاری و بازرگانی، محاصره اقتصادی، مسدود کردن دارایی‌ها، افزایش یا کاهش تعرفه‌های گمرکی، مشارکت یا عدم مشارکت در سرمایه‌گذاری‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳-۱) نظامی

اگرچه معمولاً از ابزارهای نظامی به‌عنوان آخرین و معمولاً بعد از به کارگیری سایر روشها استفاده می‌شود، این امکان نیز وجود دارد که دولتی به‌طور همزمان از تمامی ابزارها (فرهنگی، دیپلماسی، اقتصاد و نظامی) بهره‌گیرد. گاه چنین استنباط می‌شود که جنگ پایان دیپلماسی است ولی ممکن است در خلال جنگ، دیپلماسی بسیار فعال شده، بطور همزمان از

سیاست تنبیه و تشویق استفاد گردد. اصولاً دولتی که از ابزارهای نظامی در سیاست خارجی خود بهره می‌گیرد بر این باور است که استفاده از زور تنها راه چاره‌ای است که در اختیارش قرار دارد و از این طریق به منافع دست می‌یابد که راه‌های دیگر حصول به آن مسیر نمی‌شود. (Knorr 1969, 22)

بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی

تصمیمات خارجی به یکباره گرفته نمی‌شوند و گرچه تصمیم‌گیران نقش اساسی در این سیاستها دارند اما نباید تصور کرد که هدفها و منافع ملی بدون مقدمه از اذهان سیاست‌گزاران تراوش کرده باشد. در بسیاری موارد این تصمیمات محصول تجربه‌های تاریخی اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک، وضعیت ژئوپولیتیکی و کارکرد نظام بین‌الملل است.

به‌طور خلاصه عوامل کلی مؤثر در سیاست‌گذاری خارجی عبارتند از:

- (۱) ارزشها و اعتقادات.
- (۲) زمینه‌های تاریخی
- (۳) تصویر کلی از سیاست بین‌الملل.
- (۴) برداشتها.
- (۵) مشکلات داخلی و افکار عمومی.
- (۶) نیازهای داخلی.
- (۷) ساختار نظام بین‌الملل. (ازغندی، ۱۳۷۶، ۲۲)

یافته‌های تحقیق

اصول سیاست خارجی انگلستان را در عرصه جهانی می‌توان بازتابی از سیاست‌های دیرینه استعماری و کلیت سیاست غرب دانست. در واقع، سیاست خارجی انگلستان را می‌توان مبتنی بر حفظ منافع استعماری دانست که با توجه به ظهور استعمار نو و تضعیف موقعیت انگلیس در ماوراء البحار، پس از جنگ جهانی دوم تلاش شده تا چارچوب‌های نفوذی گذشته حفظ

گردد. در این راستا، از ابزارهای گوناگونی برای حفظ این نفوذ استفاده شده است: سرکوب حرکت‌های آزادی بخش، حمایت از رژیم‌های ارتجاعی، ایجاد ساختارهای اقتصادی وابسته به انگلستان، حفظ برخی مناطق استعماری و هم چنین جامعه مشترک المنافع.

تحلیل سیاست خارجی انگلستان، جدای از شناخت اهداف و انگیزه‌های آن نمی‌باشد. در واقع معیارهای متفاوت امنیتی، اقتصادی، اجتماعی در سطوح داخلی و منطقه‌ای سبب گردیده است تا سیاست خارجی این کشور، دست خوش یک نوع بازنگری جدی گردد که از آن به «رنسانس سیاست خارجی بریتانیا» یاد می‌شود.

دریک ارزیابی کلی، می‌توان اولویتهای استراتژیک انگلستان در سطح جهانی به شرح ذیل بیان نمود:

- ۱) به حداقل رساندن تهدید موجود نسبت به امنیت بین‌المللی و داخلی از طریق سلاحهای کشتار جمعی و تروریسم؛
- ۲) به حداقل رساندن دیگر تهدیدات همچون «مهاجرت‌های غیر قانونی، جرایم بین‌المللی و افراط‌گرایی»
- ۳) حفظ برقراری یک نظام بین‌المللی با ثبات مبتنی بر سازمان ملل، حاکمیت قانون و همکاری چند جانبه؛
- ۴) پیش برد منافع اقتصادی انگلستان در یک اقتصاد جهانی گسترده و باز
- ۵) پیش برد دموکراسی، توسعه، حکومت مداری مبتنی بر نفع همه ملت؛
- ۶) تقویت و افزایش امنیت ذخایر انرژی جهانی و بریتانیا؛
- ۷) بنای یک اتحادیه اروپایی قدرتمند با حاشیه امنیتی از سوی کشورهای همسایه.

توصیف فرایند سیاست گذاری خارجی در بریتانیا دشوار و در عین حال آسان تلقی می‌گردد. در آن زمینه، تعریف از حوزه‌های مشخصی از تصمیم گیری امکان پذیر می‌باشد. نخست وزیر و کابینه، جهت گیری کلی سیاست خارجی و هماهنگ سازی شاخه‌ها و بازوهای

دولتی را بر عهده دارند. همراه با دفتر (وزارت) امور خارجه و مشترک المنافع (FCO)، وزارت دفاع (MOD) و ستادهای تابعه آنها، «مرکز محوری» روند تصمیم‌گیری را بر عهده دارند. وزرا نیز نقش پیرامونی در سیاست خارجی دارند و نه یک نقش اولیه. در این زمینه می‌توان به وزرات تجارت و صنعت (DTI) یا خزانه داری اشاره نمود.

مشخصه بارز سیاست خارجی انگلستان طی دوره پس از جنگ سرد عبارت بودند از پیگیری رویکرد فعال «مداخله‌گرایی»، حفظ ائتلاف مستحکم با آمریکا در قالب «رابطه‌ی ویژه» و تعهد به قراردادان انگلستان در قلب اروپا.

اقدامات مداخله‌جویانه استعمار انگلیس قبل از انقلاب اسلامی

آغاز روابط ایران با انگلیس حدوداً به دوره‌ی تیموریان برمی‌گردد. در عهد صفویان نیز روابط تجاری برقرار بود و بازرگانان انگلیسی در ایران حضور داشتند. انگلیسی‌ها برای حفظ مستعمرات خود و وسعت قلمرو آن تحرکات خود را در منطقه افزایش می‌دادند؛ از این رو پس از رقابت شدید آنها با فرانسه بر سر مسئله‌ی هندوستان و طرح‌های ناپلئون برای سهیم شدن در این کشور از طریق همسایگان آن، از جمله ایران، دولت استعماری انگلیس را بر آن داشت که در ایران نفوذ بیشتری داشته باشد و این خود موجب ضعف حاکمان ایران و دخالت‌های استعماری آنان شد.

در دوره‌ی افشاریه نیز جنوب ایران مرکز فعالیت تجاری آنها بود. کریم خان زند برای رونق تجارت، آزادی تجاری بیشتری به انگلیس داد؛ به طوری که در بوشهر هیچ رقیبی نداشتند و مرکز تجاری آنها به مرکز سیاسی تبدیل شد تا شیخ نشین‌های خلیج را نیز تحت نظر بگیرند. اگرچه نتوانستند موافقت کریم خان زند را جهت تأسیس پایگاه در مناطق مرکزی جلب کنند ولی بعدها نفوذ آنان به مناطق دیگر نیز سرایت کرد.

در دوره‌ی قاجار که ایران از جانب روسیه مورد تهاجم واقع می‌شد فرانسه از فرصت استفاده کرد تا ایران را در مقابل رقیب خود انگلیس قرار دهد؛ لذا در عهدنامه‌ی فین کین اشتاین، ایران در قبال فرانسه متعهد شد که انگلیسی‌ها را از این کشور بیرون کند و به آنها

اعلان جنگ بدهد؛ اما انگلیسی‌ها با تدابیر دوستانه سعی در حفاظت مستعمره‌ی ارزشمند خود (هندوستان) نمودند و سر جان ملکم را به‌عنوان سفیر به ایران اعزام کردند؛ (۱۲۱۵) او توانست امتیازات استعماری زیادی برای دولت متبوع خود کسب کند.

با این که در سال ۱۲۲۱ روابط ایران با انگلیس قطع شد ولی انگلیسی‌ها پایگاه خود را در بصره و اطراف خلیج فارس حفظ نمودند. فرانسویان هر چند رابطه‌ی گرمی با دولت داشتند ولی به علت عدم وفاداری در بین مردم منفور بودند، و این برای انگلیسی‌ها موقعیت مناسبی بود، تا در خلیج فارس ایران را با قوای نظامی تهدید کنند. یکی از ترفندهای همیشگی انگلیسی‌ها برای گرفتن امتیاز، جوسازی و ارباب بود، لذا در این موقعیت سرهارفورد جونز به ایران آمد و دولت ایران با توجه به بحران‌های موجود و تهدید روس‌ها، مجبور به قبول سفیر انگلیس و رد سفیر فرانسه شد.

آنها با انتقال برخی نیروهای خود به جنوب ایران و نفوذ در خلیج فارس و ایجاد رابطه با شیوخ محلی و امام مسقط، اهداف خود را دنبال می‌کردند؛ چنان که با اهداف سیاسی برای مدت ۲ سال فرمان حکومت بندر عباس و جزایر قشم و هرمز و نواحی شمال و میناب و بندر خمیر را از ناصر الدین شاه برای امام مسقط گرفتند (۱۲۷۲ ق) و پس از وفات امام مسقط فرزندش را تحریک نمودند تا این جزایر را از حکومت ایران جدا کند ولی موفق نشدند.

پس از معاهده‌ی پاریس، نفوذ انگلیسی‌ها در ایران بیش تر شد به طوری که آنها توانستند فروش دخانیات را به خود اختصاص دهند که با هوشیاری علمای شیعه و فتوای تاریخی میرزای شیرازی (ره) با آن مقابله شد. آنها همواره سعی در تجزیه‌ی ایران داشتند، چنان که در جنوب با حمایت از شیوخ منطقه و در کرمان و نواحی سیستان و بلوچستان با حمایت آقاخان کرمانی رهبر فرقه‌ی اسماعیلیه، قصد جداسازی این مناطق را از خاک کشور داشتند.

قوای انگلیسی به بهانه‌ی سرکوب طوایف ساکن کنار رود سند، در بلوچستان حضور یافته، از رؤسای قبایل استقلال طلب و غافل بلوچ بر ضد دولت حمایت می‌کردند و مرزهای جنوب شرقی را ناامن می‌نمودند. سرانجام در سال ۱۲۶۰ / ۱۸۶۳ م به بهانه‌ی تأسیس تلگراف

در جنوب ایران برای مرزهای ایران و افغانستان سرحدی طبق میل خود مشخص کردند و قسمتی از خاک ایران را در مشرق از کشور جدا کردند.

انگلیسی‌ها از علاقه‌ی ناصرالدین شاه به تجدید فراش و سفر به فرنگ نهایت سود را برای گسترش آمال استعماری خود بردند و توانستند امتیازات زیادی در جهت غارت ذخایر و منابع ملی و فرهنگی ایران کسب کنند، مثل تأسیس بانک شاهنشاهی، تأسیس تلگراف، تأسیس خط آهن، استخراج معادن و فلزات و سنگ‌های گران قیمت و آثار باستانی، کشتی رانی در کارون و استخراج انواع فرآورده‌های دریایی که با سرمایه‌ی ملی ایران اجرا می‌شد و سود آن عاید شرکت‌های هند و اروپا (انگلیس) می‌گردید.

پس از شانزده سال منازعه، مدت قرارداد فوق ۶۰ ساله شد که طبق آن، معادن نفت و دیگر فلزات در تمام نقاط ایران به انگلیسی‌ها واگذار می‌شد. بر اساس این قرار داد، به بهانه‌ی کشف نفت حفاری در مناطق مختلف ایران آغاز شد و سرانجام چاه‌های نفت در مناطق جنوب کشف و توسط شرکت انگلیسی استخراج می‌شد و مبالغ کمی از درآمد آن بین قبایل منطقه تقسیم و بقیه به جیب شرکت‌های وابسته به دولت انگلیس می‌رفت. آنها با نفوذ تجاری در بین قبایل منطقه‌ی جنوب، قصد تجزیه و جدا کردن این منطقه‌ی حاصل خیز و سرشار از نفت را داشتند و در این راه جنگ‌های زیادی در این مناطق به راه‌انداختند و جنایات بی شماری را مرتکب شدند که از جمله‌ی آنها جنگ محمره و تصرف خوزستان و بوشهر و خارک بود. آنها با غارت ذخایر و منابع کشور و استثمار صنعتگران و تحصیل‌کردگان ایرانی و مدیریت بر آنان صنعت خودشان را به ایرانیان نمایاندند و این باعث شد که ایران سال‌ها بتواند به استقلال عملی دست یابد. استبداد حاکم بر ایران نیز در فراهم شدن چنین زمینه‌ای نقش اساسی داشت بدین ترتیب که کلید اقتصاد ایران به دست آنها افتاد، به تدریج افسار سیاست نیز به آنها واگذار شد، و در اندک زمانی یکه تاز ایران شدند و استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور را در دست گرفتند و رسماً ایران را به سود خود تغییر دادند و برای جدا کردن افغانستان از ایران، جزیره‌ی خارک و بندر بوشهر و خوزستان را

به تصرف خود درآوردند و سرانجام طی تحمیل معاهده‌ی پاریس (۱۲۷۳ / ۱۸۵۷ م) و به موجب بند پنجم و ششم و هفتم آن، دولت ایران متعهد شد تمام خاک افغانستان را تخلیه و ساز هر گونه ادعا نسبت به آن پرهیز کند. جدایی افغانستان در دوره‌ی صدارت میرزاآقا نوری که کاملاً به انگلیسی‌ها وابسته بود واقع شد. پس از این، در سراسر خلیج فارس و دریای عمان نفوذ دریایی برقرار گردید و تنها راه بازرگانی ایران از طریق دریای آزاد به دست انگلیس افتاد.

تأثیرات اقدامات مداخله جویانه انگلستان در ایران

- (۱) حمایت از ترویج و قدرت گرفتن فرقه‌ی اسماعیلیه و آقاخان کرمانی.
- (۲) دامن زدن به شورش‌های محلی در گرگان، اصفهان و کاشان برای دست برداشتن محمد شاه از هرات.
- (۳) دخالت در شورش‌های شرق خراسان که توسط طوایف قادریه (نقشبندیه) واقع شد.
- (۴) حمایت از تشکیل فرقه‌ی گمراه بابیت در جنوب ایران، توسط سید علی محمد باب.
- (۵) تشکیل مجموعه‌های سرّی نظیر آدمیت و فراماسون، برای جذب نخبگان و بد نام کردن آنها در بین مردم و اجرای اهداف خویش توسط آنها و تأثیر و نفوذ غیر مستقیم در امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور.
- (۶) سعی در به انحراف کشاندن انقلاب مشروطه‌ی ایران، نفوذ در بین نمایندگان مجلس مشروطه و سرکوب مبارزان و محافظان مشروطه.
- (۷) تقسیم ایران به سه منطقه و تصرف قسمت وسیعی از خاک ایران طی قرار داد ۱۹۰۵ و ۱۹۱۵.
- (۸) تحمیل قرارداد ننگین ۱۹۱۹ که بر اساس آن ایران رسماً مستعمره‌ی انگلیس معرفی شد. مفاد بندهای این قرارداد که به امضای وثوق الدوله و هیئت انگلیسی رسید تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران را به کلی از بین می‌برد. در آمد نفت جنوب، گمرکات و مدیریت اجرایی تمام امور کشوری و لشکری و تعیین فرماندهان نظامی و سایر

مسئولین به دست انگلیسی‌ها افتاد و مجلس مشروطه کاملاً به حاشیه رانده شد بدین ترتیب انقلابی که صدها نفر از مردم و دانشمندان در راه پیروزی آن به شهادت رسیدند با دسیسه‌ی استعمارگران انگلیسی کاملاً منحرف و باطل شد.

(۹) پس از قرار داد ۱۹۱۹ دخالت‌های استعماری انگلیسی در امور ایران افزایش یافت. آنها به راحتی توانستند علاوه بر پشت سر گذاشتن مجلس و مجلسیان مشروطه، از طریق نمایندگان حامی و دست نشانده‌ی خود حکومت ایرانرا به راحتی تغییر دهند و دست نشانده‌ی رسمی خود (پهلوی) را به حکومت برسانند و سال‌ها ایران را از پیشرفت و ترقی باز دارند.

(۱۰) با به قدرت رسیدن رضا خان میر پنج، که بی تردید عامل انگلیس بود، سرکوب قیام‌ها و نهضت‌های مردمی آغاز شد و شعائر مذهبی مورد هجوم قرار گرفت و علمای وارسته‌ای چون مدرس، کاشانی و... منزوی شدند یا به شهادت رسیدند. محمد رضا پهلوی که پس از شهریور ۱۳۲۰ با حمایت انگلیس جای پدرش را گرفت، هم چنان تازیانه‌های خشم استعمارگران برای نابودی هویت دینی را بر سر ملت ایران کوبید و در این راه از هیچ ظلمی کوتاهی نکرد. در طول این دوران کابینه‌ها توسط وابستگان انگلیس تشکیل می‌شد اما مردم و جوانان غیور ایران با رهبری روحانیت آگاه و اساتید متعهد حوزه و دانشگاه دست از مبارزه نکشیدند و تمام این فضاها را معلول دخالت استعمارگران انگلیس می‌دانستند، که با تحمیل قرار دادهای ننگین دیگر و تحریک شاه به تغییر قانون اساسی مشروطه و دخالت در انتخابات مجلس و حمایت از طرف داران و وابستگان خود و سرکوب مبارزان بزرگی چون کاشانی و نواب صفوی و... مقاصد خود را دنبال می‌کردند. پس از پیروزی نهضت مردمی در ملی شدن صنعت نفت، روابط ایران و انگلیس در تاریخ سوم مهر ماه ۱۳۳۱ قطع شد و در شانزدهم آذر ماه ۱۳۳۲ پس از روی کار آمدن دولت زاهدی مجدداً رابطه برقرار شد که با مقاومت آیت‌الله کاشانی مواجه گردید. وی آن روز را عزای ملی اعلام کرد و سه تن از دانشجویان در این راه شهید شدند بدین ترتیب جرقه‌های

انقلاب با مبارزات خستگی ناپذیر مرحوم کاشانی علیه استعمارگران، به خصوص انگلیس، از سر گرفته شد و دولت انگلیس فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی خود را با رقابت آمریکا شدت بخشید.

دخالت‌های انگلیس در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

از زمان روی کار آمدن دولت اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تا کنون دولت انگلیس بارها در مسائل داخلی و خارجی ایران دخالت داشته است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور انگلیس منافع استعماری خویش را در ایران از دست داد؛ و این امر طبیعی است که آنان از طرفی کینه‌ی این ملت را به داشته باشند و از طرف دیگر سعی کنند وضعیت در ایران به گونه‌ای پیش برود که آنها مجدداً بتوانند به اهداف استعماری خویش نایل شوند. روابط این کشور با ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ندرت سالم و بی دغدغه و با حسن نیت بوده است. «انگلیس در سال ۱۳۵۹ رابطه‌ی خود را با تهران به خاطر تعطیل شدن لانه‌ی جاسوسی آمریکا و به خواست واشتنگتن قطع کرد و این وضعیت تا سال ۶۷ به مدت ۸ سال ادامه داشت. سپس به محض از سرگیری روابط با ایران، علناً پشت سر سلمان رشدی مرتد قرار گرفتند و با سلاح وی به مقدسات اسلامی اهانت نمودند، در نتیجه، این رابطه پس از سه ماه از بازگشایی مجدداً قطع شد».

حمایت از صدام

حمایت نظامی انگلیسی‌ها از عراق در طول جنگ تحمیلی مسئله‌ای است که امروزه انگلیسی‌ها خود نیز به آن اعتراف و بعضاً آن را اشتباه قلمداد می‌نمایند. «گزارش ۲۰۰۰ صفحه‌ای قاضی اسکات به پارلمان انگلیس در سال ۱۳۷۵ مبین این ادعاست. در این گزارش بر خلاف تعهدات بین‌المللی مبنی بر عدم تأمین تسلیحات طرفین درگیر، انگلیس مقادیر زیادی اسلحه‌ی غیرمتمعارف به ارزش میلیاردها دلار به عراق فروخته است».

در سال ۱۳۸۱ مخالفان جنگ علیه عراق در لندن اسنادی را منتشر کردند که در آن برخورد آمریکا و انگلیس را در ارتباط با تسلیحات کشتار جمعی عراق فریب کارانه نامیدند. بخشی از این اسناد که «شامل گاه‌شمار یک سلسله رویدادهای جنگ تحمیلی عراق

علیه ایران بین سال‌های ۱۹۸۰ - ۱۹۸۸ است، نشان می‌دهد که در آن سال‌ها آمریکا و انگلیس نه تنها عراق را در جنگ علیه ایران یاری می‌دادند بلکه در برابر استفاده‌ی صدام از تسلیحات شیمیایی علیه سربازان ایران نیز سکوت می‌کردند.

«تونی بلر نخست وزیر وقت انگلیس برای اولین بار در جریان یک نشست خبری نسبت به حمایت غرب از صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران ابراز تأسف کرد. وی گفت: به طور قطع حمایت غرب از صدام حسین یک اشتباه بود.» بدین ترتیب، آنها با دخالت‌های غیرمستقیم نظامی، اهداف گذشته‌ی خویش را در ایران پی گرفتند.

دخالت در انتخابات

نوع اظهار نظر در نتایج انتخابات نیز از مصادیق دخالت‌های انگلیس در ایران محسوب می‌شود. سیاست مداران انگلیسی همواره از نتایج انتخابات در ایران ناراضی بوده‌اند. به طور نمونه، بعد از انتخابات دوره‌ی هفتم مجلس شورای اسلامی، وزیر خارجه‌ی انگلیس، جک استراو، مدعی شد «انتخابات هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی ایران یک انتخابات ناقص بود. همه می‌توانند به راحتی قضاوت کنند که این انتخابات از ابتدا مشکل داشت چرا که از همان ابتدا حداقل نیمی از نامزدهای اصلاح طلب به صحنه‌ی رقابتی انتخابات دعوت نشدند. وی در ادامه ادعا کرد که میزان رأی‌دهندگان ۲۵ درصد کمتر از سطح رأی‌دهندگان در انتخابات آزاد سال ۱۳۷۶ بود.» در مقاله‌ی «انگلیس، یک بار دیگر خیانت» آمده است: «فعالیت‌های خصمانه‌ای که پس از تعیین سفیر جدید انگلیس در تهران علیه جمهوری اسلامی آغاز شد نشان می‌دهد که دولت مردان انگلیس هم چنان خواب تجدید مداخلات استعمارگرانه و قدیمی خود را در ایران می‌بینند و برای فرمان‌روایی مجدد بر کشوری که از زمان قاجاریه تا آخرین روزهای حکومت رژیم فاسد پهلوی بر آن فرمان‌روایی می‌کردند، وسوسه می‌شوند. دولت انگلیس در سال‌های گذشته تلاش کرده است همان راه قدیمی خود را در پیش بگیرد و به شکل‌های مختلف به خیانت‌های خود علیه ملت ایران ادامه دهد و با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی دشمنی و کینه توزی نماید.

دامن زدن به اغتشاشات و فتنه ۸۸ و مقایسه آن با تحولات بهمن ۱۳۵۷، تحریک مردم به حضور در درگیری‌های خیابانی و طرح مناسبات تاریخی و معین کردن محل تجمعات، قهرمان‌سازی و شهیدسازی بعضاً از قبل سفارشی مانند ندا آقا سلطان، اسائهی ادب به ساحت مقدس امام حسین (ع) در روز عاشورا، پیگیری مغرضانه تحولات قبل و بعد از انتخابات، رصد تمامی اخبار کوچک و بزرگ و انتشار آن و جهت‌دهی آن به هر نحو ممکن با تحولات بعد از انتخابات، توجه ویژه به فرقه ضاله بهائیت در جریان حوادث و مظلوم نشان دادن آنها در ایران، جزئی از فعالیت‌های شبکه بی بی سی فارسی بوده است.

انگلیسی‌ها قبل از انتخابات سال ۸۸ دو حرکت تأثیر گذار جهت پیشبرد اهداف خودشان انجام داده بودند که اولی تاسیس یک شبکه تلویزیونی به زبان فارسی بود و دومی اعزام یک سفیر جدید تازه‌نفس جهت رویارویی بنام سایمون گس بود. در جریان وقایع انتخابات این سفارتخانه که از آن به‌عنوان لانه جاسوسی جدید نیز یاد می‌کنند از هیچ فعالیت و عملی در مورد دخالت در امور داخلی ایران کوتاهی نکرد که از آن جمله می‌توان به اعترافات حسین رسام اشاره کرد. این اتفاقات آنقدر برایشان مهم بود که آنها با تمام قوا از مقامات رسمی و غیر رسمی این کشور نظیر نخست وزیر، وزیر امور خارجه و پارلمان وارد عرصه شدند تا از عملکردشان به نوعی حمایت کنند. در تاریخ ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹ میلادی، نه تن از کارکنان ایرانی سفارت بریتانیا در تهران به اتهام «دست‌داشتن در شورش‌های پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران»، توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت شدند.

دخالت در بمب گذاری‌های اهواز

دخالت‌های انگلیس در بمب گذاری‌های سال ۸۳ و ۸۴ در اهواز به اثبات رسیده است و اسناد این قضیه در اختیار وزارت اطلاعات است هم‌چنین اطلاعیه‌های عوامل ضد انقلاب که مسئولیت این انفجارها را بر عهده گرفته‌اند از انگلیس صادر شده که مقرر اصلی فرماندهی این عوامل است. انگلیسی‌ها علاوه بر حمایت اقتصادی و معنوی از گروهک‌های ضد انقلاب، به آنان آموزش می‌دهند تا در داخل کشور آشوب‌های قومی و مذهبی به راه بیندازند.

ابزارهای تأثیرگذاری سیاست خارجی انگلیس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

بریتانیا برای اعمال و اجرای سیاست خارجی خود از ابزارهای متنوعی بهره برده است. این ابزارها نقش مهمی در میزان تأثیرگذاری سیاستهای این کشور در روابط دوجانبه و چند جانبه با کشورهای خاورمیانه داشته است. در ادامه، برخی از مهمترین ابزارهای بکارگرفته شده از سوی این کشور برای اجرای سیاست خارجی بریتانیا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

هم‌افزایی سیاست خارجی بریتانیا و آمریکا در شورای همکاری خلیج فارس

شش کشور عربی حوزه خلیج فارس یعنی امارات، بحرین، عربستان، عمان، قطر و کویت در ماه مه ۱۹۸۱ ایجاد اتحادیه‌ای را بین خود با عنوان «شورای همکاری خلیج [فارس]» اعلام کردند. این شش کشور به استثنای عربستان سعودی، طی دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ میلادی به استقلال دست یافته بودند. بنابراین استقلال دیرنگام و وابستگی سیاسی، اقتصادی و علمی این دسته از کشورها به خارج از منطقه یکی از ویژگی‌های مشترک اعضای شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود. نگرش حاکم بر ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس با توجه به انحصار سیاسی و ضعف جامعه مدنی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و نیز سلطه و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ساختار سیاسی و مدیریتی این کشورها، مبتنی بر ژئوپلیتیک سلطه بوده و این واقعیت، مهم‌ترین دلیل حضور نیروهای بیگانه در خلیج فارس و عدم طرح و اجرای یک سامانه امنیت دسته‌جمعی در منطقه با شرکت تمامی کشورهای ساحلی است.

خلیج فارس از دیرباز عرصه رقابت ژئوپلیتیکی گسترده‌ای میان کشورهای ساحلی و نیز قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است. خلیج فارس، یکی از مهم‌ترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیک خلیج فارس، متشکل از هشت کشور ایران، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات عربی متحده و عمان است که در کرانه‌های این پهنه آبی گرده هم آمده‌اند. هدف استراتژیک انگلستان در تمامی طول مدتی که در حوزه خلیج فارس و منطقه خاورمیانه به سر برده است، حفظ وضع موجود و جلوگیری از ظهور قدرت منطقه‌ای و یا فرامنطقه‌ای چالش‌گر در خلیج فارس بوده است. در این مورد شاهد همگرایی عجیبی میان سیاست‌های منطقه‌ای

بریتانیا و ایالات متحده آمریکا هستیم به نحوی که به گمان برخی از صاحب‌نظران روابط ویژه‌ی انگلیس و آمریکا نوعی انطباق در مواضع و سیاست خارجی دو کشور را در اغلب حوزه‌های مربوط به کشورهای خلیج فارس شاهد هستیم.

ابزارهایی که از سوی دولت آمریکا و با حمایت و پیروی انگلستان جهت ایجاد و حفظ موقعیت «سلطه و نفوذ» به کار برده شده است، گوناگون بوده‌اند: استراتژی دو ستونی نیکسون، کیسینجر در دهه ۷۰، استراتژی توازن منطقه‌ای و دفاع عربی از خلیج فارس طی سال‌های دهه ۸۰ و استراتژی مهار دو جانبه و امنیت تک‌قطبی در دهه ۹۰، اعمال راهبرد امنیتی موازنه قوای منطقه‌ای از سوی سیاست‌سازان آمریکایی و انگلیسی فرصت دادن به عراق جهت یورش همه‌جانبه به ایران و تحریک سایر کشورهای عرب منطقه به حمایت از صدام، حساب شده و با هدف مشترک منطقه‌ای بریتانیا و آمریکا که همانا حفظ موازنه قدرت در خلیج فارس بود صورت پذیرفت. هم‌چنین سرکوب شدید مردم مسلمان بحرین و ایجاد به اصطلاح سپر دفاعی با حمایت کامل این کشور و ممانعت از تصویب قطعنامه علیه این کشورها در شورای امنیت از ادیگر اقدامات این کشور می‌باشد.

حمایت انگلستان از کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس در حالی صورت می‌گیرد که ماهیت رژیم‌های سیاسی در این حوزه، به ترتیب در طیفی از حکومت‌های فاسد و اقتدارگر، سرکوب و عدم امکان مشارکت شهروندان جهت ایجاد نقش اصلی در اجرای نقش‌های مدنی در نظر گرفته‌اند. اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نشان می‌دهد که آن‌ها تا استقرار یک نظام سیاسی کارآمد و استقرار دموکراسی، راهی بس طولانی در پیش دارند و حرکت‌شان در این مسیر بسیار کند همراه با دشواری‌ها و چالش‌های بسیار بوده و خواهد بود.

حمایت از رژیم جعلی صهیونیستی

انگلستان با حمایت از رژیم اشغالگر قدس و ممانعت از تصویب قطعنامه علیه آن در شورای امنیت سعی در حفظ برتری این رژیم در قبال محور مقاومت و دست بردرترتیبات امنیتی منطقه و حمایت از تجاوزات این رژیم به فلسطینیان و مردم غزه و لبنان در جنگ‌های

۲۲ روزه ۳۳ روزه و ۵۱ روزه، ترغیب کشورهای عرب به ایجاد رابطه با این رژیم و فروش تسلیحات پیشرفته سعی در تضعیف اقتدار ایران در منطقه داشته و از این طریق بر امنیت ملی کشور تأثیر منفی دارد.

کنترل منابع و ذخایر نفتی کشورهای عرب خلیج فارس

این سیاست یکی از ابزارهای سنتی انگلستان در منطقه بوده است که در طی سالهای متمادی از آن بهره برده است. بر این اساس وابستگی متقابل اقتصادی و دوجانبه که بر پایه کنترل قیمت نفت و تضمین فروش آن توسط کشورهای عمده تولید کننده و درازاء آن خرید محصولات صنعتی، نظامی و غیره از انگلستان می‌باشد. این کشور تلاش دارد با ایجاد یک اقتصاد وابسته کشورهای عرب مذکور را در زیر سایه سیاستهای خود بر علیه ایران و ادار نماید تا مواضع خصمانه و ستیزه جویانه داشته باشند، به عنوان نمونه حمایت از ادعای واحی امارات بر جزایر ایرانی که هر از چند گاهی شورای همکاری خلیج فارس به آن دامن می‌زند. همچنین با کنترل قیمت نفت و ترغیب کشورهای منطقه به جبران کاهش فروش نفت ایران ناشی از تحریمها سعی در فشار به ایران در راستای سیاستهای تحریمی آمریکا دارد.

فروش تسلیحات

یکی دیگر از ابزارهای سیاست خارجی انگلستان در منطقه خاورمیانه فروش تسلیحات به کشورهای خاص و هم پیمان می‌باشد که تأثیر مستقیمی بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران دارد. انگلستان از لحاظ تولید جنگ افزار و صدور تسلیحات رتبه بالایی در بین کشورهای عمده تولید کننده تسلیحات در جهان دارد. خاورمیانه یکی از بازارهای بسیار سودمند برای این کشور می‌باشد. این منطقه به علت بی ثباتیهای فراوان سیاسی و رقابت بر سر توسعه حوزه نفوذ و نگرانیهای فزاینده به دلیل پایگاه اصلی تروریسم و رژیمهای ناپایدار و دیکتاتور در نتیجه بروز جنگهای بزرگ این قرن نیاز مبرمی به تسلیحات دارد. انگلستان با فروش سلاحهای پیشرفته به کشورهای مورد نظر توازن قواعد منطقه را به سود آن کشورها و به ضرر ایران تغییر می‌دهد و این امر تأثیر مستقیمی بر امنیت ایران خواهد داشت هم

چنین کشورهای گفته شده به‌عنوان هم‌پیمانان استراتژیک انگلستان وادار به پیروی از سیاستهای آن کشور در رابطه با ایران خواهند شد.

مخالفت با دستیابی ایران به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای

همگامی و ترغیب اعضای پرنفوذ اتحادیه اروپا و شورای امنیت به ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و در نتیجه فشار بر ایران برای توقف فعالیتهای هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم و تعطیلی چرخه سوخت و هم‌چنین تعطیلی سایت‌های ایران، یکی از ابزارهای سیاست خارجی انگلستان در سالهای گذشته بوده است که به این وسیله این کشور سعی در محدود ساختن نقش ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای و در نتیجه کاهش قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد. در این زمینه نیز انگلستان به شدت دنباله روی سیاست‌های آمریکا است. انگلستان از این طریق به پیروی از سیاست‌های آمریکا در سالهای گذشته سعی کرده است تحریم‌های ایران جنبه بین‌المللی به خود گرفته و تشدید شود که هدف آن فشار بر اقتصاد و معیشت مردم برای وادار کردن نظام اسلامی به کنار گذاشتن انرژی هسته‌ای و دیگر سیاست‌های اصولی خود می‌باشد.

شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان

انگلستان با راه‌اندازی و تاسیس شبکه بی‌بی‌سی فارسی و من و تو فارسی هم‌زمان چندین هدف و پروژه را دنبال می‌کند. اما بدون تردید یک هدف عمده و استراتژیک در پشت پرده این پروژه نهفته است و آن تأثیر گذاری بر ذهن و اندیشه ملت ایران به منظور تغییر باورها و در نتیجه رفتار آنان می‌باشد. در حقیقت یک عملیات روانی دراز مدت و نامحسوس برای تغییر سبک زندگی اسلامی ایرانی به صورتی که مد نظر طراحان آن می‌باشد. در بعد فرهنگی این شبکه‌ها باورها، اعتقادات مذهبی، سنتی و بومی و رسوم اسلامی ایرانی و در بعد سیاسی حمایت و مطرح نمودن چهره‌های مطرود و رانده شده و معاند تحریف واقعیتها، زیر سؤال بردن اقدامات نظام، دامن زدن به اختلافات سیاسی، قومی و مذهبی را هدف گرفته‌اند و از این طریق به‌عنوان ابزار سیاست خارجی آن کشور عمل می‌کنند.

آزمون فرضیات

برای آزمودن فرضیه اصلی مطرح شده در زمینه تأثیر سیاست خارجی انگلستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ضرورت دارد تا ضمن واکاوی ابعاد مختلف سیاست خارجی انگلستان، تأثیرات آن را بر سه سطح سیاسی، نظامی و اقتصادی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به تحقیق برنشینیم. بدین منظور پس از مطالعه ابعاد مختلف سیاست خارجی انگلستان، به آزمودن سه فرضیه فرعی طرح شده می‌پردازیم.

فرضیه اول فرعی

«تأثیر سیاست خارجی انگلستان بر امنیت سیاسی ایران موجب ایجاد تهدید و تنش ایران با همسایگان می‌شود و از نظر داخلی بر بخش‌هایی از مولفه‌های امنیت سیاسی داخلی جمهوری اسلامی ایران تأثیر منفی دارد.»

آزمون فرضیه اول

وظیفه اصلی سیاست خارجی هر کشوری و به تبع آن انگلستان، حفظ منافع آن کشور و تأمین امنیت آن در آن سوی مرزها و ایجاد تسهیلات لازم جهت تأمین و دسترسی لازم به منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی می‌باشد. انگلستان با توجه به سابقه‌ی دیرینه‌ی استعماری در منطقه و هم‌چنین سابقه‌ی طولانی روابط خود با ایران که در طول سالیان گذشته بخصوص پس از انقلاب اسلامی، این رابطه دچار فرازونشیب‌های فراوانی بوده است و به تبع آن تأثیراتی از رهگذر این رابطه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پدید آمده است، بنابر این: با توجه به دامنه‌ی نفوذ سنتی بریتانیا در خلیج فارس بطور اخص و جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) بطور اعم، و بهره‌برداری این کشور از رسانه‌های قدرتمندی چون بی بی سی فارسی که بخشی از ماهیت سیاست خارجی بریتانیا را تشکیل می‌دهد، امکاناتی را برای اثرگذاری دولت این کشور بر امنیت سیاسی ایران فراهم می‌کند. که از بعد داخلی و خارجی عبارتند از:

در عرصه‌ی داخلی

انگلستان با ورود منفی در حوزه مسائل هسته‌ای ایران در سالهای گذشته بر علیه امنیت سیاسی کشورمان اقدامات مخربی را به عمل آورده است و همچنین از طریق شبکه بی بی سی فارسی و شبکه «من و تو» با اقدامات فرهنگی و تبلیغاتی موجبات تأثیر منفی در امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌آورد. این تأثیرات منفی را بطور خلاصه می‌توان "به چالش کشیدن قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران" نامید که در فهرست ذیل خلاصه نمود:

- ایجاد انسجام و تقویت مخالفین داخلی
- مقابله با راهبردهای مقام معظم رهبری در عرصه های مختلف
- استفاده از محدودیت‌های رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی داخل ایران و القاء نیت خود
- جذب گروه‌های میانه‌رو و حتی خنثی و نیز OGN های داخل نظام
- تحت تأثیر قرارداد دست اندر کاران متولیان و نخبگان فرهنگی کشور

در عرصه‌ی خارجی

مسئله‌ی قومیت‌ها و اقلیت‌ها از موارد ضعف و قوت دولتها هستند. در ایران در مناطق پیرامونی کشور وجود اقلیت‌های قومی با دنباله‌ی مشابه قومی در کشورهای آذربایجان، پاکستان، افغانستان و عراق بستر و زمینه‌ی برخی اقدامات تجزیه طلبانه را فراهم نموده است. این مهم از دید انگلیسی‌ها مغفول نمانده و موجبات تأثیرپذیری منفی امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران از سیاست خارجی انگلستان را فراهم می‌آورد. اقدامات گروهکها در ابتدای پیروزی انقلاب در استانهای کردی و سنی نشین و ایجاد ناامنی در مناطق وسیعی از کشور که با حمایت رژیم صدام صورت می‌گرفت و نیز پناه دادن به منافقین در این کشور مصداق بارز این مدعاست. البته در زمینه برخی مسائل دیگر از قبیل جزائر سه گانه ایرانی در خلیج فارس نیز انگلستان با تحریک کشورهای عربی این حوزه بر علیه امنیت سیاسی کشورمان قدم برمی‌دارد. فلذا بر اساس اسناد و مدارک ارائه شده، فرضیه ارائه شده مورد تایید قرار گرفت.

بازدارندگی تأثیرات سیاست خارجی انگلستان در حوزه امنیت سیاسی

مجلس شورای اسلامی با رای موافق به طرح کاهش روابط جمهوری اسلامی ایران با انگلستان به‌عنوان اقدام بازدارنده در قبال تأثیرات سیاست خارجی بریتانیا در زمینه امنیت سیاسی دست زد.

فرضیه دوم فرعی

سیاست خارجی انگلستان بر روابط تجاری خارجی کشور اثر محدود کننده دارد و در مرحله بعد، امنیت اقتصادی داخلی را دچار بی‌ثباتی و آسیب‌پذیر می‌نماید.

آزمون فرضیه دوم فرعی

از آنجائیکه اهمیت بعد اقتصادی امنیت ملی روز به روز افزوده تر می‌شود بعبارت دیگر نزاعها، کشمکش‌ها و حتی جنگ‌های کوچک و بزرگ با اهداف اقتصادی آغاز می‌شوند امروزه از اقتصاد نه تنها به‌عنوان مکمل عملیات نظامی بلکه به‌عنوان جایگزین استفاده می‌شود بنابراین نقش انگلستان در تحریم اقتصادی ایران نقش محوری بوده است. این کشور همواره نقش ترغیب کننده در اعمال تحریمهای اتحادیه اروپا داشته است. در این تحریم‌ها که با هدف افزایش ناراضایتی داخلی از طریق اعتصاب‌های صنعتی و اعتراضات دانشجویی و..... بود که به نتیجه‌ای نرسید. لیکن تأثیرات عدیده‌ای بر امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را فراهم آوردند. از جمله برخی از آثار مزبور می‌توان به فهرست ذیل اشاره نمود:

تأثیرات داخلی

تشدید فشار بر قشر آسیب‌پذیر جامعه ایران، جلوگیری از سرمایه‌گذاری شرکت‌های انگلیسی در ایران، جلوگیری از صدور مواد اولیه صنعتی برای تولید داخلی، کمک به روند افزایش رکود اقتصادی و بحران بیکاری، کاهش ارزش پول ایران.

تأثیرات خارجی

تحریم خرید و فروش نفت ایران، اخلال در سیستم مبادلات بانکی و ارزی بین‌المللی ایران. در همین رابطه حتی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران را بخاطر آنچه آن را «در

خدمت عملیات بانکی برای گسترش فعالیت‌های هسته‌ای دولت ایران» می‌خواندند تحریم نمودند و کلیه مبادلات بانکی را با ایران تعطیل کردند.

بازدارندگی تأثیرات سیاست خارجی انگلستان در حوزه امنیت اقتصادی

دولت جمهوری اسلامی ایران نیز با پیگیری «تحول در نظام اقتصادی» از قبیل طراحی و اجرای سیستم یارانه‌ها و سهمیه بندی سوخت، «افزایش تولید بنزین» و همچنین «مبادله پایاپای کالا برای مقابله با تحریم‌های بانکی - ارزی» و در نهایت ابلاغ سیاست‌های «اقتصاد مقاومتی» از سوی رهبر معظم انقلاب به اقدامات بازدارنده در قبال تأثیرات سیاست خارجی بریتانیا در زمینه امنیت اقتصادی دست زد.

فرضیه سوم فرعی

«سیاست خارجی انگلستان بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران باعث بر هم خوردن قدرت نظامی در سطح منطقه‌ای علیه کشوری شود. اما از بعد داخلی انگیزه‌ای برای ارتقاء قدرت سخت‌افزاری صنایع نظامی ما می‌گردد.»

آزمون فرضیه سوم فرعی

همانطور که در بحث مفهومی در باره امنیت نظامی مباحثی ارائه شد، امنیت نظامی نیز به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر قدرت ملی محسوب می‌شود. به‌عبارت دیگر در واقع عنصر نظامی‌گری معیار نهایی می‌شود که به وسیله آن، میزان کل پتانسیل اقتدار و توان (حفظ) امنیت ملی، سنجیده شده و مورد قضاوت قرار می‌گیرد. فلذا با عنایت به مجموع مباحثی که بدان اشاره شد فرضیه سوم تحقیق نیز تأیید می‌گردد.

بازدارندگی تأثیرات سیاست خارجی انگلستان در حوزه امنیت نظامی

در این حوزه همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران و بیرون راندن مستشاران خارجی مقیم ایران حضرت امام با اعلام بیزاری از رابطه با قدرتهای استکباری، مسئولان و قوای مسلح را به خود باوری و رسیدن به استقلال در صنایع کشور از جمله صنایع نظامی

فراخواندند. متعاقب فرمان حضرت امام^(ره) نیروهای مسلح کشورمان اقدام به ایجاد جهاد های خود کفایی در بدنه‌ی نیروهای مسلح نمودند. این امر پس پایان جنگ و شروع تخصصات جدید کشورهای سلطه گر به رهبری آمریکا و صحنه گردانی انگلستان شتاب بیشتری بخشید .

عمده دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران در این عرصه مربوط به فناوریهای موشکی بالستیک، موشکهای ضد هوایی، انواع رادار، ناوچه وزیر دریایی، تانک و طیف وسیعی از نیازمندیهای صنعت دفاعی می باشد. در عرصه های دیگر نیز وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح پیشرفتهای بسیاری داشته است بطوریکه ایران اسلامی اکنون در شمار کشورهای تولیدکننده و حتی صادرکننده‌ی تسلیحات در منطقه درآمده است. هم چنین با ایجاد سازوکار جدید "پدافند غیر عامل" نسبت به کاهش آسیبهای احتمالی اقدامات نظامی در همه عرصه ها اقدام شده است. بنابراین گرچه با اتخاذ سیاستهای خصمانه انگلستان در حوزه نظامی کشورمان با محدودیتهای فراوانی مواجه گردید ولی در طی سالهای گذشته به مدد خودباوری فرزندان سخت کوش میهن اسلامی، اکنون توانمندی تولید سلاح در کشور به سطح بالایی رسیده است

نتیجه گیری

در پاسخ به سؤال اول فرعی و نیز در تائید آزمون فرضیه اول ، موارد زیر به عنوان نتیجه بدست آمد:

انگلستان (بریتانیا) در تاریخ پرشکوه انقلاب اسلامی ایران و نیز از چند دهه قبل از آن ، به عنوان یک مداخله گر و قدرت استعماری مطرح بوده است. سیاست خارجی این کشور از ابتدای حضور خود در خاک ایران از قرن گذشته به این سو، همواره امنیت سیاسی کشورمان را تحت تأثیر قرارداد است. این تأثیرات در طول دوره های گذشته به یک اندازه نبوده است و تأثیرات آن بستگی به نوع سیاست اتخاذ شده توسط این کشور و نیز میزان مقاومت و پایداری دولت مردان کشورمان در مقابل خواستها و سیاستهای انگلستان داشته است.

انگلستان برای تأثیر گذاری بر روند امنیت سیاسی کشورمان از ابزارهایی استفاده می کند . این ابزارها موضوعات بین المللی یا داخلی هستند که در ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با ایران می باشند.

انگلستان با دخالت در موضوعات مورد اشاره نسبت به اعمال سیاستهای مد نظر خود اقدام کرده و از این رهگذر امنیت سیاسی ج.ا.ا تحت تأثیر منفی تصمیمات این کشور واقع می شود. همچنین این کشور با تأثیر گذاری بر تصمیمات و سیاستهای اتخاذ شده توسط همسایگان جمهوری اسلامی ایران، سعی در فشار بر ایران از این رهگذر نیز دارد. هم چنین انگلستان با همراهی و پیروی از سیاستهای خصمانه آمریکا در منطقه سبب تشدید فشارهای این کشور با ایران می شود. بنابراین همواره امنیت سیاسی کشورمان تحت تأثیر این سیاستها قرار دارد. بنابر آنچه گفته شد می توان در مجموع چنین نتیجه گرفت سیاست خارجی انگلستان با تأثیر منفی بر مولفه های امنیت سیاسی کشور و با به چالش کشیدن قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران سبب تنش با همسایگان و نیز تأثیر پذیری منفی بخشهایی از مولفه های امنیت سیاسی در داخل می گردد.

در پاسخ به سؤال دوم و نیز در تایید آزمون فرضیه دوم موارد زیر به عنوان نتایج بدست آمد.

انگلستان همواره برای پیشبرد اهداف خود در منطقه خلیج فارس و به منظور فشار بر جمهوری اسلامی ایران در راستای سیاستهای محدود کننده خود و به پیروی از سیاستهای متخذه دولت آمریکا اقدام به ایجاد تحریم اقتصادی و برقراری محدودیتهای فراوان برای کشورمان کرده است. سیاست خارجی انگلستان در این حوزه با ممانعت از لغو تحریمها و نقش پررنگ در مجامع بین المللی سبب بروز مشکلاتی در بعد امنیت اقتصادی گردیده است. با توجه به مجموعه مطالب گفته شده نتیجه گیری می گردد که سیاست خارجی انگلستان بر روابط اقتصادی خارجی جمهوری اسلامی ایران اثر محدود کننده دارد و امنیت اقتصادی داخلی را دچار بی ثباتی کرده و آسیب پذیر می نماید.

در پاسخ به سؤال سوم و در تایید آزمون نظریه سوم موارد زیر به عنوان نتایج بدست آمد.

سیاست خارجی انگلستان در حوزه امنیت نظامی برای کشورمان سبب ترغیب همسایگان به خرید و انباشت سلاح شده که این خود می تواند باعث برهم خوردن توازن نظامی و دفاعی در منطقه بر علیه کشور شود. هم چنین تحریم تسلیحاتی و جلوگیری از دست یابی ایران به سلاحهای جدید می تواند سبب تضعیف توان نظامی کشور در مقابل بیگانگان گردد. اما در مقابل تحریمها انگیزه ای شده

تا قدرت ساخت و تولید سلاح در کشور و نیز گسترش صنایع دفاعی و نظامی با موفقیت مراحل را پشت سر بگذارد. بنابراین با توجه به مجموع مباحث گفته شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیاست خارجی انگلستان در حوزه امنیت نظامی سبب برهم خوردن قدرت نظامی در سطح منطقه‌ای علیه کشور می‌شود اما از بعد داخلی انگیزه‌ای برای ارتقاء قدرت سخت افزاری صنایع نظامی کشور و رشد قدرت تولید و ساخت سلاح در کشور شده است.

با توجه به یافته‌های ما در این تحقیق به نظر می‌رسد یکی از مولفه‌های مهمی که در خصوص رابطه‌ی سیاست خارجی انگلستان و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مطرح است و ما به دلیل محدودیت موضوعات این پژوهش نتوانستیم بدان پردازیم موضوع نحوه‌ی تعامل و نوع سیاست خارجی اتخاذ شده‌ی جمهوری اسلامی ایران در قبال انگلستان می‌باشد. بنا بر این پیشنهاد می‌گردد در ادامه، پژوهشی با موضوع تأثیر روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر چگونگی سیاست خارجی اتخاذ شده توسط دولت مردان انگلستان در رابطه با ایران انجام شود تا مشخص گردد مواضع جمهوری اسلامی ایران در بعد خارجی چه تأثیری بر سیاست خارجی انگلستان در رابطه با ایران دارد.

منابع

فارسی

- ۱- ازغندی، علیرضا. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- ۲- امینیان، بهادر. "مفهوم امنیت ملی و تحولات آن." مجله سیاست دفاعی سال اول شماره اول، ۱۳۷۱: پژوهشکده علوم دفاعی و امنیت ملی.
- ۳- ایزدی، بیژن. درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰، ۴.
- ۴- جمشیدی، محمد. استراتژی امنیت ملی بریتانیا. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.
- ۵- حاجی یوسفی، امیر محمد. ، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۴.
- ۶- خوشوقت، محمدحسین. تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵.
- ۷- درویشی، فرهاد. "تهدید امنیت ملی یک چارچوب نظری." مجله سیاست دفاعی، سال سوم شماره دوم و سوم، ۱۳۷۴.
- ۸- دوئرتی، جیمز، و رابرت فالترگراف. نظریه های متعارض در روابط بین الملل. با ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. جلد اول. تهران: قومس، ۱۳۸۴.
- ۹- ربیعی، علی. مطالعات امنیت ملی. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
- ۱۰- سیف زاده، سید حسین. اصول روابط بین‌الملل. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲.
- ۱۱- فلاحی، علی. برآورد استراتژیک انگلستان (سرزمینی - سیاسی). تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۲- کاردان، عباس. کتاب اروپا ویژه مسائل انگلستان. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۳- لطفیان، سعیده. استراتژی و روشهای برنامه ریزی استراتژیک. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.

- ۱۴-ماندل، رابرت. چهره متغیر امنیت ملی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷.
- ۱۵-محمادی، منوچهر. سیاست خارجی جمهوری اسلام ایران. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
- ۱۶-منصوری، جواد. نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت، ۱۳۶۵.
- ۱۷-واعظ زاده، حسام الدین. چالش های تئوریک در مطالعه سیاست خارجی بریتانیا. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- ۱۸-ولفرز، آرنولد. "اهداف سیاست خارجی." ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها در، توسط جیمز باربر و مایکل اسمیت
- ۱۹-ولپور زورمی، سید حسین. "مفهوم امنیت ملی و تحولات آن." مجله سیاست دفاعی، سال اول شماره یک، ۱۳۷۱.

انگلیسی

20- Knorr.K. (1969). *Contending Approches to International politics*. (J. Rosenau.Ed.) princeton: university press.